

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

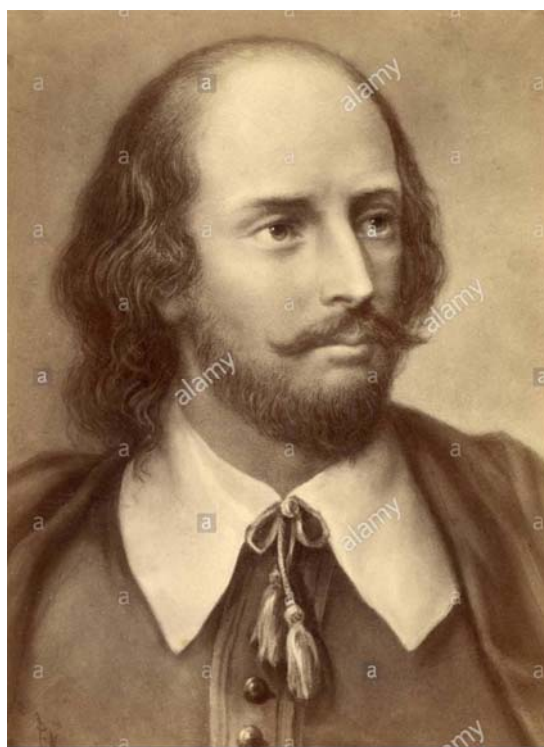
afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نعیم سلیمی  
۱۱ نومبر ۲۰۱۸

## شکوه های شکسپیر از شوکت سوداگری نو پیدا



**درآمد:** ۸ نومبر ۲۰۲۳، روز بزرگداشت از ۴۰۰ سالگی  
نشر اولین جلد از مجموعهٔ درامه های شکسپیر زیر نام  
"اولین نمایشنامه" می باشد که ۷ سال بعد از مرگ وی  
منتشر گردید.

\*\*\*\*

نوشتن و یا سخن زدن در مورد ویلیام شکسپیر کار ساده و  
آسانی نیست؛ زیرا او ادبیات انگلیسی را به بلندترین قله  
شامخ آن رسانید که قبل از آن دست نیازیده بود؛ " او مانند  
شعلهٔ سنگ چقماقی (چخماخ) به سوی سپهر پرتاب شد و  
روشنائی پر جلالی را در یک دورانی از تاریخ ما پرتو  
افگنی نمود " ( چهارصد سال از مرگ شکسپیر : یک  
انقلابی در ادبیات - قسمت اول، مجلهٔ در دفاع از  
مارکسیزم، الن وود، مورخ ۹ سپتمبر ۲۰۱۶ ). بین  
جانسن درامه نویس، شاعر، بازیگر و منتقد ادبی انگلیسی  
او را " انسانی مشمول همهٔ زمانه ها " نامید .

الن وود نویسنده، تیوریسن سیاسی و ادبی انگلیسی در قسمت اول نوشتهٔ فوق الذکر خود در اقتباس از اثر تروتسکی  
زیر نام " ادبیات و انقلاب " ( ۱۹۲۴ ) می نویسد " طبقهٔ جدید تمامی فرهنگ را از آغاز آن خلق نمی کند، بلکه آن را  
از گذشته به دست می آورد؛ تفکیک و تصنیف می نماید؛ دوباره آن را انتظام می بخشد و بالاخره بالای آن بنا می  
نماید "؛ الن وود ادامه می دهد این که " تروتسکی ارسطو را با گویتیه به مثابهٔ قله های بلند دستانورد های انسانی  
شناسائی می کند؛ درامه ادیپوس تیرانوس Oedipus Tyrannose ( اشاره به نمایشنامهٔ تراژیدی اسطورهٔ یونان  
باستان ادیپوس ) را به مثابهٔ تمثیلی که " وجدان تمام آدمی را " تبارز می دهد، بررسی می نماید . " بناءً الن وود نتیجه  
گیری می نماید این که عین قیاس و ارزیابی را می توان در مورد نویسندهٔ انگلیسی ویلیام شکسپیر انجام داد .

نکته دلچسپ و تعجب آور به عقیده الن اینجاست که راجع به زندگی این مرد بزرگ چیز های اندکی گفته شده است .  
قرار معلوم در گذشت شکسپیر وضاحت دارد ولی این که چه زمانی او متولد گردیده معلومات دقیقی در دسترس نیست .  
مدارک نشان می دهند که او حسب رسوم و عادت مسیحیت آنوقت زمان به تاریخ ۲۶ اپریل ۱۵۶۴ در - Stratford upon-Avon در یک شهرک کوچکی واقع در صد مایلی فاصله جنوب غرب لندن دور از مرکز فرهنگی و تجارتي انگلستان غسل تعمید گردید . از آنجائی که اطفال شیر خوار سه روز بعد از تولد مورد شست و شوی تقدیسی ( غسل تعمید ) قرار می گرفتند ؛ بناءً گفته می شود که او شاید در ۲۳ اپریل که در عین حال مصادف به روز مرگ وی نیز است که به سن ۵۲ سالگی درین روز وفات نمود ، تولد یافته باشد که در مورد سقم و صحت آن اختلاف نظر وجود دارد . همانگونه که تاریخ تولد وی جنجال برانگیز می باشد ، به همان ترتیب زندگی نامه او نیز در پرده اسرار تنیده شده است ؛ ولی آنچه که درینمورد حد اقل وضاحت دارد این که او در یک خانواده اشرافی ثروتمند به دنیا نیامده بود که علی رغم این همه به مشهورترین نویسنده در جهان مبدل گردید .

یک نگاه مختصر به بیوگرافی شکسپیر حاکی از آن است که جان شکسپیر پدر شکسپیر از شاگردی در پیشه دست کش بافی دباغی (چرمگری ) آغاز نمود و بعداً مشغول کاردر بخش کشاورزی و پشمینه بافی گردید . او به مثابه انسانی که با زحمت خودش امرار معیشت می نمود با دختر یک کشاورز که دارای یک فارمی به مساحت ۶۰ جریب زمین بود و کار و بارش رونق خوبی داشت به نام ماری آردن عروسی نمود که ویلیام ( شکسپیر ) فرزند سوم از جمله هشت طفل که ثمره این ازدواج بود ، می باشد .

والدین ویلیام از نعمت خواندن و نوشتن محروم بودند ؛ ولی چنین کمبودی مانع از پیشرفت های بعدی برای کسب موقف های مهم در در جامعه برای آنها نگردید . جان، مهر قطب نما گونه خویش را در عوض امضای قلمی استفاده می نمود ؛ او از جانب دیگر در مقام های ملکی واداری به حیث مسؤول و یا ناظر در کنترل نان و نوشابه آب جو (بیر ) در قصبه سترادفورد که در بالا از آن یاد نمودیم تعیین و انتخاب گردید . این سمت از اهمیت بسزائی برای انگلیس ها برخوردار بود ، زیرا نوشیدن بیر برای مردم انگلستان در آنزمان مطمئن تر از آب به حساب می آمد . قصه کوتاه که جان شکسپیر پته پایه های ترقی را یکی پی دیگر دنبال می نمود ؛ تا این که بالاخره روز گار وی در مراحل بعدی زندگی به تلخکامی های ملول انگیزی انجامید که البته اثرات ناگواری را در زندگی ویلیام نیز با خود داشت .

دین و مذهب در آنزمان نقش بسزائی را در زندگی انگلستان بازی می نمود ؛ آنانی را که بنابر معاذیر معقول و یا مریضی فاصله های دور را نمی توانستند ببیمایند و به کلیسا بروند با وضع جریمه هائی تعجیز می نمودند . بنابر این برخی را نظر بر این است که پدر شکسپیر و شاید هم خودش به شکل مخفی و زیر زمینی به فرقه کاتولیک متعلق بوده باشند که از جمله حدس و گمان است ؛ شاید هم دلیل عدم حضور به کلیسا دلایل دیگری چون بی میلی ناشی از عدم توان پرداخت دیون و مقروضیت های فامیلی که از ورشکستگی مالی نشأت می نمود بوده باشد که من غرض جلوگیری از طولانی شدن موضوع از آن منصرف می شوم .

در مورد طفولیت و تحصیلات شکسپیر باید یاد آور شد که وی در عنفوان جوانی راهی دانشکده محلی دستور زبان موسوم به " دانشکده جدید شاهی King's New School گردید که عمدتاً به تدریس منطق ، دستور زبان لاتین و شاید هم یونانی می پرداخت .

در مورد سالهای دوره مکتب شکسپیر معلومات چندانی در دسترس نیست ؛ ولی از قرار معلوم او چندان زیاد و اضافه از حد معمول مشتاق مدرسه نبوده است . این مطلب را می توان از لابه لای نمایشنامه کمیدی وی زیر نام " طوری که می پسندی اش " مشاهده نمود :

"بچه مکتبی با بکشش ، می نالد و زاری می نماید

و با چهره تابان سپیده دم ؛ مانند حلزون می خزد

یاری رفتن به مکتب را ندارد ."

"خلاف همکار درامه نویسش کرسنوفر مارلو ، شکسپیر به دانشگاه نرفت . بن جانسن یکی از همعصران مشهور وی چنین نوشت که او " دسترسی اندکی به زبانهای لاتین و یونانی داشت " . شکسپیر بیشتر از تجربه عملی به مثابه یک بازیگر فراگرفت تا از تحصیلات رسمی . با وصف نرفتن به دانشگاه آگهی وی نسبت به مردم و اوضاع از خود زندگی سرچشمه می گرفت . شکسپیر برای توده های " سر کوچه و بازار "، نوشت . طوری که معلوم می شود ، او فعالیت های ادبی خویش را مانند یک بازیگر سیار چون یکتن از همربکابان ملکه انگلستان ، آغاز نمود و چنین رسمی تأثیر بسزائی را بالای نوشتار درامه های وی بجا گذاشت" .. ( همانجا، همان اثر ) .

ولی آنچه را که می توان در رابطه با سالهای دوران دانشکده شکسپیر تأکید نمود این است که یقیناً وی در آنجا با نمونه ها و مدل های افسانه های یونانی ، کمیدی های رومی ، فرانسوی و تاریخ باستان که بعدتر در نوشته ها و نمایشنامه هایش بازتاب یافتند ، آشنائی حاصل نمود که در نتیجه آن به شیوه منحصر به فردی یک آمیزه ادبی انگلیسی و غیر انگلیسی در ادبیات پا به عرصه وجود گذاشت ؛ چنانچه نقل ها و اقتباس های متواتر وی از مؤلفان رومی مانند پلوتارک و غیره مصداق این ادعاست .

" برای جمع بندی آنچه گفته آمد ، شکسپیر در یک خانواده بالنسبه معمولی طبقه متوسط در مرحله ای که کارل مارکس آن را به مثابه دوران " انباشت اولیه سرمایه " می نامد پا به عرصه وجود گذاشت . سیستم فیودالی به طرف زوال رهسپار شده بود و طبقه جدید متوسط با اجندا و مساعی نوین در شرف ظهور بود . جان شکسپیر که با زحمت شخصی اش بزندی را بنا نمود ؛ با پول وصلت کرد و دوباره آن را از دست داد ، تمثالی بود از یک دوران جدید در تاریخ انگلستان و جهان ( باز هم همانجا و همان نوشته ) ؛ و این بود انگیزه این که من چرا عنوان این مقال را " شکوه های شکسپیر از شوکت سرمایه داری نوپیدا " ، عنوان نمودم که در قسمت بعدی این نوشته بازتاب این شکوه ها را در دیالوگ های برخی از نمایشنامه ها و غزلیات وی دنبال می کنیم .

\*\*\*\*\*

مضمون طویل و رساله گونه ای را در این اواخر به نویسندگی پال میسن در نشریه گاردین مرور می نمودم که به تاریخ ۲ نومبر ۲۰۱۴ منتشر شده بود که عنوان جالبی داشت "چه چیزی را شکسپیر در باره مارکسیزم به من آموخ"؛ این عنوان مرا واداشت تا سری به یک سلسله نشرات دیگری نیز پیرامون شکسپیر بزنم که بالاخره سرحد آن به نوشتن این مضمون مختصر و کوتاه انجامید .

در آغاز و مقدمه جستار زیبای ادبی ، دلپذیر و گیرای خود میسن حرف مرد افگنی را در مورد شکسپیر مطرح نمود "بدون فهم مصطلحات ، او اضمحلال فیودالیزم و ظهور آغازین کاپیتالیزم را تشریح نمود. " به عبارت دیگر آنچه را که میسن ادعا می کند این است که "فیودالیزم کلمه ای بود که برای تشریح جوامع قرون وسطی بعد از زوال آنها توسط مؤرخین قرن ۱۷ اختراع گردید . ولی از آنجائی که به کاپیتالیزم مربوط می گردد ، شکسپیر تنها شاهد شکل اولیه آن بود ، ولی با وصف این همه آن را بدرستی وضاحت داد" .

براستی هم در ظاهر قضیه وقتی که انسان نمایشنامه های شکسپیر را یکی پی دیگری از درامه پادشاه انگلستان موسوم به جان آغاز نماید و آن را تا ویلیام هشتم پادشاه دیگر این کشور دنبال نماید در یک دید سطحی اولیه به یک سریال دنباله داری می ماند که در آن نقش بازیگران مرکزی مانند کشتار ها ، جنگ ها توأم با خشونت و ویرانگری های سردر

گم برجسته شده و ظاهراً آنچه را بیننده تماشا می کند و مرور می نماید گویا مشاجره و کشمکش بین شاهان و اشراف و نجبا بوده باشد. میسن به یکی از مقولات اقتصادی کارل مارکس یعنی که " شیوه تولید " اشاره نموده ، تذکر می دهد " زمانی که شما بدانید که شیوه تولید چیست در آنصورت درک معانی شکسپیر وضاحت پیدا می نماید . آنچه را که شما تماشا می کنید اضمحلال فیودالیزم و ظهور مراحل اولیه کاپیتالیزم می باشد " . او در ادامه مطلب می نویسد " شیوه تولید یکی از نیرومند ترین ایده هائی است که از اقتصاد مارکسیستی سرچشمه می گیرد : تصور ابتدائی این مطلب از جانب آدم سمت که تاریخ اقتصادی را بر اساس " شیوه های حد اقل معیشت " تقسیمات نمود طرح ریزی گردید ؛ ولی دستاورد خود مارکس و مؤرخین بعدی که با دید ماتریالیستی به تاریخ نگرینستند ، تصور ما را نسبت به گذشته شکل داد " .

آنچه را پال میسن می خواهد برای ما بازگو نماید این است که فیودالیزم یک سیستم اقتصادی مبتنی بر مکلفیت بود که حسب آن دهقانان مجبور بودند تا قسمتی از محصولات تولید شده آبله دست خویش را به مالکین زمین تحویل بدهند و خدمات نظامی را ( سربازی ) برای آنها انجام دهند و فیودال ها در عوض برای پادشاه مالیات بپردازند و در صورت نیاز سربازان را برایش آماده خدمت نظامی نمایند . طور مثال نامبرده داستان پادشاه انگلیس ریچارد سوم را به نمایش می گذارد که چگونه و چطور تمامی خاندان فامیلی خودش را در زندگی واقعی سلاخی می نماید که انگیزه آن بر مبنای اجبار و مکلفیت شبکه الوده قدرت اقتصادی که شیرازه آن را " پول " و زر اندوزی تشکیل می دهد، استوار بود : کرایه ها با پول پرداخت می شدند ؛ خدمات نظامی با داد و ستد پولی به منصفه اجراء می آمد ، جنگ ها به کمک بانک های فرامرزی که از فلورانس تا امستردام گشائیده شده بودند، تمویل می گردید . شکسپیر نقش پول را که در فوق از آن تذکار یافت در قسمت دوم صحنه دوم نمایشنامه کمیدی Ford , the Merry Wives ( زنان زنده دل ) که برای اولین بار در ۱۶۰۲ منتشر گردید چنین بیان می دارد " اگر پول اولویت پیدا نماید ، تمامی روزنه های دروغ باز می گردند . " در اینجا لازم می دانم تا دیدگاه الن وود را به مناسبت چهارصدمین سالروز درگذشت شکسپیر نقل کنم : " قرن ۱۶ شاهد ظهور نوع جدید اقتصاد متکی بر پول و تجارت بود . معکوس آنچه گفته شد ثروت قرون وسطی بر ملکیت بالای زمین استوار بود . کلیسا سود و سودخوری را یک گناه هلاکتبار تلقی می نمود و مسیحیان از دادن قرض برای سود ممانعت می شدند . چنین نقشی را یهودیان بازی می نمودند که توضیح اساسی را برای ظهور آنتی سمنیزم ( یهود ستیزی ) در آنزمان تشکیل می دهد . "

ویلیام شکسپیر در نمایشنامه تاجر وینیز the Merchant in Venice این مطلب سود جوئی را در نقش یک کرکتر منفی که آن را شخصی به نام شیلاک سودخور یهودی ایفاء می نماید به وجه زیبایی آن به تمثیل گرفته است . شیلاک کسی است که به طور نفرت انگیزی از یک قرضدار مسیحی خویش تقاضای یک پوند گوشتی از بدن وی را در صورت عدم پرداخت مقروضیتش طلب می نماید . این موضوع بازگو کننده روابط واقعی قبیح و زشتی که بین قرض دهندگان و مقروضین که به اشکال متفاوت آن از زمانه های باستان وجود داشته است را بخوبی ترسیم می نماید که نمونه آنرا می توان در برخورد بانکداران اتحادیه اروپا در رابطه با یونان کنونی جست و جو نمود که با وضع نرخ بهره گزاف تمامی زندگی اجتماعی و اقتصادی و مالی آن را به گروگان گرفته اند .

بنا بی جهت نیست که کارل مارکس در یکی از آثار ماندگار خود زیر نام " دست نویس های اقتصادی و فلسفی " که آن را در فاصله ماه های اپریل / اگست ۱۹۴۴ به رشته تحریر در آورد، در رابطه با چپتر دهم آن " قدرت پول " دیالوگ نمایشنامه شکسپیر (تیمن آنتی Timon of Attens ) که راجع به یکتن از شهروندان ثروتمند آنتی به نام تیمن و مال و

منال وی که در حوالی سالهای ۱۶۰۵ - ۱۶۰۶ نوشته شده و برای اولین بار در سال ۱۶۲۳ منشر گردید بود را برای برجسته ساختن نقش قدرت پول در جامعه سرمایه داری، اقتباس نمود :

طلا ؟ ، زرد ، درخشان ،  
طلای قیمتی ؟ نخیر ، خدایان ،  
من کاهن بیهوده ای نیستم : مسیر آسمان ها را صاف کنید !  
تا آن حدی که سیاه را سفید ، زشت را زیبا ،  
خطا را راست ، سفله را زیبا ،  
پیر را جوان ، بزدل را دلاور می سازید .  
آها ، شما خدایان ! چرا چنین است ؟ این چه است ، شما خدایان ؟ چرا و چنین  
روحانیون و خدمتگذاران شما را از پهلوی تان می راند ،  
تکیه گاه های شجاعت انسان ها را  
از زیر سر آنها بیرون می کند :  
این برده زرد  
می بافد و می گسلد  
ادیان ، نفرین شدگان را  
می آمرزد ،  
جزامی مهجور را می ستاید ،  
دزد آن را جابه جا می سازد  
برای آنها القاب اعطا می نماید ،  
تعظیم و تمجید می کند  
با سناتور هائی که در کرسی  
نشسته اند : فقط همین است  
آن ( طلا ) زن پاکدامن  
بیوه را دوباره مزدوج می سازد ؛  
و او کسی است که شفاخانه جزامی  
ها و زخم های التهابی  
با چنین نماد ها و آب و  
تاب ، وی را می بلعد  
دوباره در روز شوخی اپریل . ( اشاره به روز دروغپراگنی ماه اپریل است - مترجم )  
بیا و زمین را ملوث کن ،  
تو فاحشه عمومی نوع بشر ،  
در میان ریشه های  
ملت ها فرق ایجاد می کنی ،  
و من سرشت حقیقت طبیعت

تو را برملا می سازم .

کارل مارکس با توضیحات بیشتری پیرامون یادداشت های شکسپیر دو مشخصه برجسته پول را در اثر ماندگار خود در باب پول که در فوق از آن یاد آور شدم از لحاظ درونمایه مورد بررسی قرار می دهد :

۱- سرشت ظاهراً تقدسی پول مبنی بر استحاله تمامی خصوصیات انسانی و طبیعی در مسیر روند متضاد و معکوس دنیای مادی که چیز های ناممکن را ممکن می سازد . به عبارت ضرب المثل عامیانه ما پول چیزی است که سنگ را می رقصاند .

۲ - دیگر این که پول در دنیای انسانها نقش جهانی دلال و فحشای اقتصادی را میان انسانها ایفاء می نماید .

این دو مطلب سرشت ذاتی سرمایه داری را نمایان می سازد ؛ صحت این مطلب در دوران ما بیشتر از هر وقت دیگری مصداق پیدا می نماید . به عبارت دیگر آنچه را که شکسپیر به ما می آموزد این است که علی رغم نصایح دینی مسیحیت ، بودیزم و اسلام در رابطه با ختم و خیرات و صدقه و امثالهم ، پول جایگاه معبودیت و ایمان را در یک جامعه به اصطلاح مدرن اشغال نموده است .

سرمایه هیچ نژادی و یا هم دینی را نم شناسد ؛ همچنان سرمایه دارای سرزمین آبائی نبوده و سرحدی را نمی شناسد؛ به همین ترتیب سرمایه دارای روح و قلب ( جان ) نیست و خطا را از صواب تفکیک نمی کند . در واقعیت امر سرمایه از دیگه شکسپیر همان الهه و یا بتی بیجان و روحی چون خدای آمون مصر باستان می باشد که تمامی نوع بشر را در سیطره خود درآورده و آن را به سود خود حراجی می نماید . همین است به طور خلاصه پیام شکوه های شکسپیر از شوکت سرمایرداری .

علاوه بر درامه ها و نمایشنامه ها بسا موارد دیگری نیز در آثار منظوم و غزلیات ویلیام شکسپیر وجود دارند که در آن وی مانند بیدل دهلوی ، مولانا جلال الدین بلخی و حافظ شیرازی حرص و افسون آدمی را به نکوهش گرفته و منعکس می سازد . من در اینجا سعی می کنم قسمتی از غزل شماره ۲۹ وی را که در نشریه ادبی Poetry Foundation منتشر شده است یاد آوری نمایم :

وقتی که چشم های آدم ها را ثروت و مال  
بی حیا می سازد ،

من به حالت وازده خویش اشک می ریزم ،  
و گوش فلک را با ناله های بی اثرم می آزارم ،

.....

زمانی که من این قسمتی از غزل شکسپیر را ترجمه می نمودم ابیاتی از سر آغاز سخن مثنوی معنوی حضرت مولانا جلال الدین بلخی رومی یاد آمد :

....

کوزه چشم حریصان پر نشد تا صدف قانع نشد پر در نشد

....

البته لازم به یاد آوری است که تذکاری از ابیات مثنوی به هیچ وجه برای مقصد مقایسه عالم عروج عرفانی ملکوتی خداوندگار بلخ با ویلیام شکسپیر نیست و نمی باشد ، زیرا کاوش چنین مطلبی ایجاب یک نوشته جداگانه و تفصیلی را می نماید که از حوصله مضمون حاضر بیرون می باشد ؛ اما آنچه را که در نتیجه گیری این جستار اندک می توان یاد آور شد این است : همانگونه که شکسپیر را بلند ترین قله شامخ ادبیات زبان انگلیسی نامیده اند ، می توان مولانا را

بلندترین قلهٔ زبان و ادبیات دری / فارسی دانست و همچنین می توان گفت که هر دو شخصیت ادبی مولانا/ شکسپیر متعلق به همهٔ زمانه ها می باشند . به عبارت دیگر شخصیت های حماسی فرهنگی چنین تباری از انسانها، فرازمانی هستند .

پایان

\*\*\*\*\*

#### یاددهانی :

با در نظر داشت این که ترجمهٔ متون ادبی ، دیالوگ درامه های شکسپیر و یا قسمت هائی از غزلیات وی کاریست بسا مسلکی و دشوار؛ یک قسمت این دشواری از آنجا ناشی می گردد که اصلاً عدهٔ زیادی را باور به این است که ترجمهٔ متون ادبی از یک زبان به زبان دیگر ، به خصوص اشعار اصلاً ممکن نیست، زیرا که در جریان ترجمه نازک خیالی های عالم معانی تلف می شوند و به شکلی که لازم است انتقال نمی یابند .

بناءً من از قبل از خوانندگان گرامی در اینمورد التماس می نمایم تا اگر کمی و کاستی را درین راستا مشاهده می نمایند، به بزرگواری خود اینجانب را معذور دارند .

با احترام

ن سلیمی